

امروزه چیزهایی که قدیم ترها بین همسایه‌ها رواج داشت مثل میهمانی‌های محله، گرفتن تخم مرغ و پیاز به وقت سررسیدن میهمان سرزده، نگهداری از بچه‌های هم، قرض گرفتن پول و ... به باد فراموشی سپرده شده



۳+

چطور جغرافیای اقتصادی شهر، فقرا را از بسیاری از محله‌ها بیرون کرد

همسایه فقیر: خیلی دور، خیلی نزدیک



آرش حیدری
عضو هیأت علمی دانشگاه علم و فرهنگ تهران

۱ همسایه توأمان که نزدیک است بشدت دور نیز هست. دوری و نزدیکی همسایه نسبت وثیقی دارد با همجواری او با ما. چیزی که کنار ما و بیخ گوش ما است می تواند بشدت آزاردهنده نیز باشد برای همین است که تلاشی حداکثری صورت می گیرد تا آن چیز دور نگه داشته شود. دور نگه داشتن چیزی که بیخ گوش ما است تبدیل به وسواسی ذهنی می شود و درگیر شدن در این پرسش که «آیا او به اندازه کافی دور نگه داشته شده است؟». این پرسش موجب می شود که رابطه‌ای دوسوگرا با آن چیز برقرار کنیم و برای دور نگه داشتنش مدام به سمتش حرکت کنیم ببینیم آیا به اندازه کافی دور نگه داشته شده است؟ به همین خاطر مدام آن چیز را دور و نزدیک می کنیم. این فرآیند موجب می شود که همسایه بین دو فرآیند ذهنی شکاف بخورد: دور کردن و نزدیک کردن. هرچه نزدیک تر هراسناک تر و هرچه دورتر مبهم تر. و هر چیزی که مبهم تر شود میل به فاش کردنش همراه می شود با تلاش برای نزدیک تر شدن به آن و به محض نزدیک تر شدن آن چیز هراسناک تر می شود. این وسواس را پایانی نیست چراکه دوری است که مدام از سر گرفته می شود.

۲ وقتی از همسایه فقیر سخن می گوئیم این معادله پیچیده تر نیز می شود. او همچون یک فقیر همواره ساحت اخلاقی ما را به پرسش می کشد، حضورش، مسائلش و بحران هایش همواره تو را فرامی خواند و نوعی عذاب وجدان را ایجاد می کند که باید با آن تعیین تکلیف کرد. چه در نفی محکم وظیفه که «به من چه ربطی داره؟» و چه در تأییدی مداوم برای غلبه با عذاب ناشی از دیدن همسایه فقیر. بسته به اینکه در چه شبکه‌ای از روابط اجتماعی جای داشته باشیم مکانیسم این نفی و تأیید شدت و وحدت بیشتری می گیرند. به عبارت دقیق تر آنچه بی تفاوتی می نامیم لزوماً بر ندیدن مبتنی نیست بلکه بر نوع خاصی از دیدن مبتنی است.

۳ همسایه فقیر نسبت وثیقی دارد با فضای زندگی. در نتیجه کالا شدن فضا، آنچه محله نامیده می شود نسبتی وثیق دارد با فقر و لذا یک محله می تواند فقیر را در خود جای دهد یا طرد کند. به این معنا یک محله تبدیل به جایی می شود که مجوز سکونت یا عدم سکونت فقیر را صادر می کند بدون اینکه به درباری عربان و واضح نیاز داشته باشد. خود زمین و ملکش به ماده‌ای تبدیل می شود که فقیر را دفع یا جذب می کند و این کار را به سحر پول انجام می دهد. به عبارت دیگر فرآیندهای اقتصادی حاکم بر فضا اجازه شکل بندی همسایه فقیر، کلونی فقرا یا «منطقه سبز» فقر زوده را صادر می کند. در اینجا است که آن مکانیسم نادیده انگاشتن به یک فرآیند اقتصادی تبدیل می شود و دو فرآیند را در هم ترکیب می کند: دور کردن و ندیدن. اقتصاد سیاسی ملک و مسکن فرآیندهای دور کردن و ندیدن (عامدانه) را به جریان می اندازد و به فرآیندی غیر شخصی تبدیل می شود.

۴ حالا برخی محلات از فقیر تهی می شوند. فقیر دور ریخته می شود و ندیدنی می شود. دقیقاً در همین فرآیند است که همسایه فقیر در برخی محلات ناممکن می شود و به این واسطه نوعی احساس امنیت اخلاقی را برای ساکنان به ارمغان می آورد. آن موی دماغ حالا هم به اندازه کافی دور است و هم نادیدنی، ویژگی منطقه سبز همین است! چیزهای زشت را دور و نادیدنی می کند اما این همه ماجرا نیست، محلاتی در همسایگی این «منطقه سبز» تبدیل به همسایه فقیر می شوند، حالا خود محلاتی که فقیر را در خود جای می دهند به واسطه همسایگی با مناطق سبز تبدیل به موی دماغ می شوند. حالا این فرآیند برای این محلات به جریان می افتد و فرآیند دور ریختن، ندیدن و طرد کردن تبدیل به فرآیندی در سطح محلات می شود. اقتصاد ملک و مسکن این کار بی دردرس و بدون هیچ عذاب وجدان شخصی‌ای انجام می شود، فقرا دور و دورتر و توأمان با چسبیدن به محلات بهره‌مندتر نزدیک و نزدیک تر می شوند. نکته مهم این است که این فرآیند باغیر شخصی شدنش برانگیختگی‌های اخلاقی را به حداقل خود می رساند و فرآیند طرد را بدون دغدغه شخصی پیش می برد و البته موجب «توسعه شهری» نیز می شود!

کرونا و فرصت دوباره همسایگی

در روزگاری که به خاطر کرونا نمی توانیم خیلی از خانه خارج شویم این همسایگان ما هستند که هنوز همان حوالی هستند و در یک وضعیت مشترک گرفتار. این خانه نشینی اجباری و دورکاری، به مثابه توفیقی اجباری برای چشم باز کردن به روی همسایه‌ها و برخورداری از حمایت و دوستی شان است. کسانی که تا قبل از کووید ۱۹ کمتر فرصت می کردیم ببینیم شان یا حتی وقت کافی برای سلام و علیک با آنها نداشتیم. ما از آنها جدا هستیم اما با هم در یک جا و مکان زندگی می کنیم و وضعیت ترسناکی چون کرونا که همه ما را گیج و وحشت زده در خانه‌ها حبس کرده بود به ما نشان داد چقدر این همسایه‌ها مفرهای نجات بخشی هستند. این طور شد که کم کم در همه جای دنیا سرباهایی از پنجره‌ها بیرون آمد و برای همسایه‌ها دست تکان داد و بعد کسانی در

همسایگی بدون دیوار

برداشتن دیوارها از میان همسایه‌ها و چپاندن چند خانواده در یک خانه بزرگ با اتاق‌های زیاد و حیاطی مرکزی چه داستان‌هایی در دل خود خواهد داشت؟ جواب این سؤال را باید در فیلم ستایش شده داریوش مهرجویی، میهمان مامان جست. فیلمی که وقتی روز می شود همسایه‌ها در حیاط خانه به زد و خورد و کشمکش مشغولند و شب‌ها به آشتی و دورهم نشینی. حیاطی که میدان گاه یارکشی و خبرگیری و منازعه قدرت بر سر منافع و تنظیم روابط همسایه‌هایی با آرزوها و دنیا‌های متفاوت است. یک نبرد بی پایان همیشگی که تم اصلی آن، مرادوه مهربانانه همسایه‌هاست؛ اگر چه موثف حیثات‌های ریز و منفعت جویی‌های خرد، مدام خود را به رخ می کشد اما در نهایت همسایه، هوای همسایه را دارد و همه چیز به خیر و خوشی و شیرینی تمام می شود.



بالکن‌های شان برای همسایه‌های ترس خورده خود کنسرت برگزار کردند و مربی‌های ورزشی به همسایه‌های خموده ورزش دادند و آخر سر نمایشی واقعی از روح همسایگی در تمام دنیا برگزار شد؛ چیزی که من به آن می گویم موهبت همسایگی. بنابراین، اگر تنها یک چیز خوب از این همه گیری وحشتناک بیرون بیاید، آن چیز آگاهی از وجود مردم شگفت‌انگیز اطراف ما است.

فرهنگ همسایه‌داری در ایران

از این مضامین که بگذریم انگاره‌های فرهنگی و آیین‌های همسایگی در ایران توجه ما را می ربایند. بیاید برای حسن ختام این گزارش خیلی سریع برخی از مهم‌ترین‌ها و جذاب‌ترین این آیین‌ها درباره همسایه را مرور کنیم. کسی که ما در ضرب‌المثل‌های مان آن را بهتر از برادر دور (همسایه نزدیک، بهتر از برادر دور) می دانیم و حتی معتقدیم بهترین وارث هم اوست (همسایه از همسایه ارث می‌بره). همسایه در فرهنگ ایرانی یک «دیگری» مهم است که باید جلوبیش آبرو نگه داشت و مرغش همیشه غاز است. بچه همسایه هم که برای خودش یک کانسپت مرکزی و همیشه حاضر در تربیت بچه‌های دهه ۶۰ بود. از این گذشته، چه بسیار ازدواج‌هایی که بین دختر و پسر همسایه‌ها سر گرفته که عاقبت همسایه را فامیل کرده است. در بین ساحت‌های مختلف فرهنگ همسایگی در ایران، از یاد نبریم فرهنگ کوچه نشینی یا همان نشستن زنان و مردان همسایه با هم در کوچه و پیشخوان خانه‌ها را که به خودی خود باعث نظارت بر بازی بچه‌ها و امن شدن کوچه و محله می شد. آخر سر این را هم بگوییم که بخشی از آیین‌های همسایگی در ایران به فرهنگ نذری دادن به همسایه و تقسیم افطاری با همسایه‌ها در ماه رمضان برمی گردد که تقریباً در تمام کشور انجام می شود و پر از زیبایی و ارتباط است.



بهبود ارتباط بین همسایه‌ها در یک محله و تسهیل روابط آنها راه افتاده است که یکی از معروف‌ترین آنها پلتفرم Nextdoor است که یک شبکه اجتماعی است که به همسایگان اجازه می دهد با یکدیگر ارتباط برقرار کنند تا از طریق سازماندهی ملاقات‌ها و استقبال از تازه واردان، تشکیل گروه‌های نظارت بر محله و آگاه کردن اعضای جامعه در مورد جنایات و دزدی‌های اخیر، پشتیبانی از مشاغل محلی و فروش اجناس منزل یا تعویض آنها و... تلاش دارند تا کارکردهای از دست رفته همسایگی را احیا کنند. حتی این اپلیکیشن این روزها به مردم هر محله کمک می کند که در زمان انتخابات دور هم بنشینند و در مورد رأی و نظرشان بحث و جدل کنند. اکنون تنها در آمریکا بیش از ۱۴۸۰۰۰ محله از Nextdoor برای ارتباط با یکدیگر استفاده می کنند.